



ابعاد شخصیتی حضرت زهرا(س) / مهمترین دستاورد فاطمه(س) ولایتمداری بود

استاد دانشگاه و کارشناس مسائل دینی گفت: فاطمه کبری سلام الله علیها شرط عزت اولاد آل علی است؛ کسی که همه موجودیت خود را به پای اقامه ولایت حق و امیرالمومنین گذاشت و مهمترین دستاوردش ولایتمداری بود...

استاد دانشگاه و کارشناس مسائل دینی گفت: فاطمه کبری سلام الله علیها شرط عزت اولاد آل علی است؛ کسی که همه موجودیت خود را به پای اقامه ولایت حق و امیرالمومنین گذاشت و مهمترین دستاوردش ولایتمداری بود، به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر حشمت الله قنبری استاد دانشگاه و کارشناس مسائل دینی به مناسبت سالروز شهادت حضرت زهرا(س) مرضیه سلام الله علیها در سخنانی به بررسی ابعاد شخصیتی و سیره آن بانوی بزرگوار اسلام پرداخته است که بخشهایی از آن تقدیم خوانندگان گرامی می گردد:

رفتن به سمت زندگی پاک بر مبنا و مدار حضرت صدیقه طاهره(س) است، اگر او نباشد و مفاهیم قرآن و فرمایشات پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام نباشد، این فعل و انفعال طبیعی حتی برای همه حیوانات و جمادات عالم نیز نخواهد بود. وظایف شیعیان احیای امر ائمه است که با تعظیم شعائر اسلامی، عمل کردن به راه و رسم پیغمبر و تمسک و تبعیت و تأسی از حضرت صدیقه طاهره محقق می شود؛ با این امور می توان به طرف زندگی پاک رفت.

اولین مسئولیت و وظیفه شیعه واقعی تحصیل معرفت و افزودن آگاهی و بصیرت به حقایق ائمه و اهل بیت است. شیعه واقعی وقتی که شناخت را با عمق جان می پذیرد با سویدای دل و همه وجود و تمام جوارح به آنها عمل می کند و راه و رسم آنها را در زندگی خودش جریان می دهد؛ شیعه واقعی این چنین است.

محزون شدن به حزن اهل بیت و شاد بودن در شادی آنها تظاهر به همراهی با اهل بیت است؛ به این معنی که حزن و سرور ما با حزن و سرور اهل بیت رنگ بگیرد، اما محتوای آن عمل کردن به فرمایشات ایشان و پذیرفتن ولایت اهل بیت است.

زندگی در سایه سار حضرت زهرا(س)

نوع و جنس برخورداری زندگی امروز از هدایت وجود مبارک حضرت صدیقه طاهره(س)، امیرالمومنین(ع) و پیغمبر اکرم(ص) را مرور کنیم تا ببینیم چقدر این زندگی تازه است و چقدر این زندگی جذاب است. البته این توضیح لازم است که اینکه آنها اسوه هستند و مدل زندگی هستند، لایه های بهره برداری کننده به اندازه سعادت و ظرفیت خودشان برمی دارند. این نیست آنچه که من از پیغمبر اکرم می فهمم و بعد در جریان زندگی خودم، اگر توفیق و سعادت مندی این را داشته باشم که جریان بدهم و بعد در سایه او به سعادت برسم، این همه آن چیزی است که مراد پیغمبر اکرم بود. نه، بلکه این توفیق من بود. لذا این مطلبی که ما در همین حدی که اولاد آدم و امت پیغمبر اکرم اسلام، مسیرشان به طرف سعادت باشد و راه حرکتی آنها طریق حقیقت باشد.

ما اگر در همین مقدار در معرض تربیت و نسیم هدایتی پیغمبر اکرم و ائمه هدایت قرار بگیریم، آنگاه دارای موقعیت و موجودیتی می شویم که آقایی بر آفرینش در سایه این تربیت برای ما ممکن است و گرنه قصه است. نمی شود جدای از تعالیم اهل عصمت و طهارت کسی دعوی آقایی و مهتری کند، حرف بزند ولی در عمل فاصله داشته باشد. قول عمل تطبیق و انطباق نداشته باشد.

پیغمبر عالی قدر اسلام حضرت محمد(ص)، یک سیمت بر امیرالمومنین(ع) دارد و همان سیمت را بر وجود مبارک صدیقه کبری(س) دارد در جایگاه خاتم السُّقَرای، رکن اساسی دین است. لذا این مقام و منزلت را پیغمبر عالی قدر بر همه امت دارد، بر همه بندگان خدا دارد. اما آنچه باعث می شود که در طبقات مختلف، انسانها هویت متفاوت پیدا کنند، به میزان بصیرت و آگاهی و قدرت دریافت و تمیز آنهاست. جلوه تام پیغمبر را امیرالمومنین دریافت می کند، حضرت صدیقه طاهره(س) با همه عظمت و شکوه خود، دریافت می کند. اما در جنس حیات ناسوتی و حضور در این دنیا، شما می بینید تشکیل عائله برای این خانه و خانواده همانند ما است. پیغمبر همسر اختیار می کند، از نعمتهای حلال مصرف می کند، در کوچه و خیابان گردش می کند، با مردم رفت و آمد می کند، معاشرت دارد. دختر به خانه بخت می فرستد. بعد درون زندگی آنها حضور پیدا می کند، به قضاوت و داوری می نشیند. آنها در مقابل این داوری و قضاوت و هدایت، رفتار پیغمبر اکرم را میزان خود قرار می دهند. هیچ گزارشی از رنجیدگی و تکدر خاطر در زندگی آنها وجود ندارد. آیا همه به خاطر این است که ذوات مقدسه آنها به لحاظ اتصال به غیب عالم، همه حقیقت وجودی پیغمبر را می دانستند؟ حتما همینطور است. اما چون می دانستند، ما این نسخه جاوید و حیات آفرین مادام را کنار بگذاریم، خوب این به ما کاری ندارد، این حرکت عین بی تکلیفی است. این عین از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردن است.

روزی بزرگواران مهاجر خدمت پیغمبر اکرم آمدند. گفتند: " آقا از مهتران عرب و مسلمانان هرکسی به خواستگاری فاطمه شما آمده است. شما جواب آنها را موکول کردید به اما و اگر، فرمودید: « اُمُّهَا الی رَیِّهَا » . مثلا اگر بخواهیم امروزی تر کنیم می شود مثلا درس می خواند. این جواب ندادن است. این « اُمُّهَا الی رَیِّهَا » یک هویت والای ملکوتی دارد که اراده ازدواج و امر

تسلیم برای زهرای مطهره با خداست. که آن سری است که در اختیار پیغمبر است. اما افرادی که آمدند خواستگاری را مطرح کردند و پیغمبر فرمود: « اَمْرُهَا اِلٰی رَبِّهَا »، یک مطلبی را متوجه شدند و آن این است که منزلت و فخامت صدیقه طاهره بالاست ولی آنها دنبال رسیدن به این فخامت نبودند، بلکه آنها دنبال رسیدن به مراد خودشان بودند که به دیوار پیغمبر می خوردند.

این افراد فهمیدند که کسی بایستی برود که پیغمبر او را اجابت کند. خیلی کار پُر زحمتی هم نبود و به سرعت فهمیدند که تنها کسی که به خواستگاری نرفته وجود مبارک امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) است. لذا این افراد نزد پیغمبر اکرم آمدند. وقتی طرح موضوع را کردند، پیغمبر فرمود: « خودم با علی (ع) صحبت می کنم » چه مناسبتی بین آنها بود، چه ادب و آدابی بود، چه رابطه ی مودبانه ای بود که امیرالمومنین عارف به حق و احکام الهی در قاعده اخلاق هیچ وقت به خودش اجازه نداد که از پیغمبر درخواست کند. آیا باورش این بود که حضرت رسول اکرم دست رد به سینه او می زند؟ هرگز اینطور نبود. پیغمبر هم می دانست و او هم معرفت داشت. این حاکمیت اخلاق و ادب است. لذا وقتی محضر پیغمبر اسلام شرفیاب شد و پیغمبر با او موضوع را در میان گذاشت. ایشان فرمود: « آقا شما ما را بزرگ کردید. امر ما در اختیار شماست ». گزارش تاریخی آن را عرض می کنم و سپس تحلیل می کنیم.

پیغمبر اکرم خیلی خشنود شد. فرمود: « علی جان من پدر فاطمه هستم. اما اختیار و امر ازدواج زهرا با خود اوست. من از او سوال می کنم، نظر او را به شما ابلاغ می کنم ». پیغمبر اکرم وارد حجره صدیقه طاهره شد، ماجرا را با او در میان گذاشت، با این قید که شخصیت ممتازی خواستگار شماست و از فضائل امیرالمومنین گفت که این ویژگی ها را دارد. دختر پیغمبر سر خود را بالا نکرد. نقل کردند، گفتند وقتی پیغمبر با او این موضوع را در میان گذاشت، قطرات عرق بر پیشانی مبارک صدیقه طاهره (س) نشست. این سر پایین بود، پیغمبر اکرم ایستاد و فرمود: « الله اکبر. سَکُوْثُهَا رِضَاها و اِقْرَارُهَا ». از آن به بعد گفته اند: « در امر ازدواج سکوت دختر علامت رضا است ». خیلی شادمان و خوشحال آمدند و خبر را به امیرالمومنین دادند و امر ازدواج محقق شد.

اینجا چند مطلب در زندگی ما وجود دارد. که ما وقتی رجوع به زندگی پیغمبر اکرم می کنیم، می بینیم که زندگی برخی از ما از زندگی عصر جاهلیت هم بدتر است. یک پدری در این جایگاه با عظمت، حق دخترش را در امر انتخاب سرنوشت زندگی تصرف نمی کند. همه اینها به وجود مبارک و مقامات یکدیگر معرفت داشتند و می دانستند. اما ادامه این روند و فرایند دست تربیت « اَنْ لِّرَبِّکُمْ فِیْ اَیَّامٍ دَهْرٍکُمْ تَفَحَّاتٍ اَوْ لَا تَفُتَّعِرُضُوْا و لَا تَعْرِضُوْا عَنْهَا » (برای پروردگارتان در مدت عمرتان نسیم هایی است، همانا بکشید که خود را در معرض آنها قرار دهید و از آنها روی نگردانید) اینها تربیت الهی است.

ما به دنبال تطبیق دادن زندگی خودمان با آنها نیستیم، نمی خواهیم زندگی ما با آنها قیاس شود. ما می گوییم از زندگی آنها الگو بگیریم. در خانه پیغمبر اکرم اسلام برای اولین بار و آخرین بار در خلقت، یک ازدواجی محقق می شود که زن و شوهر هم گفو همدیگر هستند. فقط علی و فاطمه هم گفو یکدیگر بودند. خدیجه کبری با همه عظمت و شکوهی که دارد، همسر پیغمبر بود، نه هم گفو پیغمبر. هم گفو یعنی چه؟ یعنی وقتی داخل ترازو گذاشتید، شاهین های آنها دقیقاً روبروی یکدیگر قرار می گیرد. لذا شما این تعریف را با استحکام و قوت از حضرات عصمت و طهارت فقط در مورد امیرالمومنین و حضرت صدیقه دارید. وقتی که امر ازدواج محقق شد، حالا ببینید همین هویت را، پیغمبر اکرم بین اینها نشسته است و به امیرالمومنین خطاب می کند. ببینید من با این موارد تربیتی کار دارم. فرمود: « لولاک یا علی لما کان لفاطمه گفو علی وجه الارض ». « مقام عظمت و فِخَامَتِ دختر خودش را می گوید، بدون اینکه تعرضی به عظمت و مقام او داشته باشد.. پیغمبر اسلام « و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوٰی اِنْ هُوَ اِلَّا وَحٰی یُّوحٰی » (آیه 43 و 44 سوره نجم) است. اما در اینجا وقتی برای دو نفری معارفه می گذارد که به یکدیگر معرفت دارند. ببینید چقدر لطیف و چقدر دقیق است. « لولاک یا علی لما کان لفاطمه گفو علی وجه الارض » مودبانه و محترمانه هر دو را هم تراز یکدیگر معرفی می کند. آیا ما این نگاه را داریم؟ نداریم. اما چون ما در آن سایه سار زندگی می کنیم و می خواهیم هدایت بگیریم، بایستی به قدر خود نگاه کنیم و نه به قدر او.

حضرت امام صادق (ع) بیان پیغمبر را گسترده تر مطرح می کند. می فرماید که: « اگر خداوند متعال امیرالمومنین را خلق نمی کرد و به همسری زهرای مرضیه در نمی آورد، برای مادر ما فاطمه از آدم ابوالبشر تا انقراض عالم هیچ هم ترازوی برای او وجود نداشت « ادم قَمَن دونه » تا الی الاخر ». حساب آنها جداسست و لطف آنها برای ما، هدایت است. خوب ما این مورد را در اختیار داریم یا زندگی تشکیل شده است. در جلد 14 « وسائل الشیعه » صفحه 123 این روایت را نقل کردند که روزی امیرالمومنین و حضرت صدیقه طاهره از پیغمبر اکرم درخواست کردند که « بیابید و در رابطه با تقسیم امور خانه برای ما تصمیم گیری کنید ». پیغام این بسیار پیغام بزرگی است. از این طرف نگاه کن، حتی اگر علی و فاطمه هم باشند، در نظام زندگی ایشان کسی بزرگتر است که به او می گویند: « پیغمبر اکرم ». این پیغمبر اکرم به عنوان مهتر خانواده مرجعیت دارد، مشکلی که ما اکنون در زندگی های امروز داریم که 50، 60 سال پیش کمتر داشتیم، این است که به هر علتی در بخش بزرگی از جامعه ما، مرجعیت بزرگترها آسیب دیده است. حالا یا خود بزرگترها توانایی ندارند، با بدرفتاری، با بداخلاقی، با بار مسئولیت را به دوش نکشیدن، با سنگ زیرین آسیاب نبودن. برخی تصور می کنند بزرگتری تنها به عربده کشیدن است. این استغنائی از زندگی در سایه مهتر و بزرگتر در همه رده های زندگی بشر مایه فلاکت و بدبختی است.

وقتی زندگی تشکیل شد، پیغمبر اکرم وارد زندگی شد و سپس اینطور تعیین تکلیف کرد، مسائل مربوط به درون خانه با فاطمه و مسائل مربوط به بیرون خانه با امیرالمومنین علی (ع).

پیغمبر اکرم اسلام مگر حقوق اسلامی را نمی داند، مگر به حقوق دخترش واقف نیست. بهتر از همه می داند، اما وقتی در

جایگاه مرجع وارد می شود، می گوید: " امور داخل خانه را فاطمه، تو، تولیت کن ". اینجا حقوق نیست بلکه حاکمیت اخلاق است. عکس العمل حضرت صدیقه طاهره چه بود؟ اینجا یک پیغام لطیفی دارد. می گوید وقتی این مطلب شد. " « فقلت فاطمه (ع): فلا یَعْلَمُ ما دَخَلْتَنی مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللهُ بِاِکْفائِی رَسولَ اللهِ (ص) تَحَمَّلَ اِرْقَابَ الرِّجَالِ » ". گفت: " به جز خدا هیچ کسی نمی داند من چقدر خوشحالم، چقدر شادمانم. برای چه؟ برای اینکه پدرم مرا از رفتن در خیابان و شانه به شانه شدن با مردان نجات داد ". اینجا یک مطلب بسیار مهمی است. رفتن در خیابان و تردد کردن برای زن عیب نیست و اشکال شرعی ندارد. لذا شما می بینید حضرت صدیقه طاهره (س) هم در سیاست مداخله می کند و هم دفاع و صیانت از حق مجاهدانه و رشیدانه وارد کوچه و خیابان می شود و هم مردم را به دنبال خودش می برد، پس این عیب ندارد. یا در کنار پیغمبر اسلام به عنوان یک امدادگر تراز اول، به عنوان یک همراه پیغمبر در خط جنگ و عقبه جنگ شرکت می کند. این نیست که گفته باشد آقا شما در خیابان می آید، حرام است، نه. بلکه حضرت صدیقه طاهره کبری (س) در اینجا، در عین استفاده از حقوقی که برای او تصور شده یک مطلب را فهمیده که برای تثبیت و تداوم خانه ایمانی، هر چقدر فراغت او از نگاه، از درنگ فکر و اندیشه نسبت به دیگران بیشتر باشد، به همان میزان تمرکز او به نظام تربیتی خانه بیشتر می شود. این عیب است؟

ماموریت انبیای الهی، پیغمبر اکرم و ائمه هدایت (ع)، آشنا کردن مردم با نادانسته هاست. اگر قرار بود آنها براساس سعه و ظرف وجودی خودشان، مسائل درونی خودشان را تمشیت می کردند و لذا خانه و خانواده تمشیت می کردند و همه چیز بر وفق آنچه ما می دانیم به علم غیب در آنها وجود دارد، اینها سند هدایت و تربیت به جا نمی ماند. اساس تربیت روی کره خاکی به مخاطره می افتاد. لذا همان قدرت تام و مطلق که اینها را احاطه بخشیده و قدرت به آنها داده، ایشان را مأمور هم کرده است که هم قرآن را با مکتب منطبق با ظرفیت مردم برای آنها بخوانند. « یَتَقَرَّاهُ عَلَی النَّاسِ عَلَی مَکْثٍ » (آیه 106 سوره اسراء) و همین که سیره عملی آنها و حیات ناسوتی آنها در قالب مدل قابل فهم برای دیگران تحقق پیدا کند، چون هردوی آنها آن زمان اتفاق افتاده است. یعنی هم خواسته پیغمبر اکرم و هم خواسته صدیقه طاهره (س) و هم خواسته امیرالمومنین که همان خواسته ذات اقدس حق تعالی است، تحقق پیدا کرده و هم تحقق این خواسته که براساس علم و آگاهی است قابلیت دریافت به لحاظ تربیت در متن زندگی مردم را هم پیدا می کند. یعنی هر دوی اینها با هم قابل جمع می شود و قابل حصول است.

حالا عزت و اجتماعی بودن را روی ترازو آورده و نگاه کنیم که اینها چه هستند. مرحوم قاضی نورالله شوشتری در جلد 6 « احقاق الحق » صفحه 481 یک خبر بسیار عجیبی نقل کرده است. که وقتی حضرت صدیقه طاهره (س) را به طرف خانه امیرالمومنین می بردند، خود پیغمبر می بُرد. این اتفاقی در راه افتاد، که اینجا شنیدید. محصول این اتفاق، زمانی که به خانه امیر (ع) وارد شدند جلوی چشم پیغمبر ظهور پیدا کرد. نگاه کرد و دید بالاخره لباس عروسی و زقافی که برای بانوی بانوان عالم تدارک کرده بودند بر تن ایشان نیست. سوال کردند: " این لباس شما کجا رفت؟ ". " پدر جان مرا که می آوردند در مسیر راه سائله ای مرا صدا کرد که تو پوشیده ای و من برهنه ام. سپس دستور دادم مَحْذَره های بنی هاشم مرا احاطه کردند، لباس عروس از تن در آورده و به او دادم و لباسی که در منزل می پوشیدم را پوشیدم ".

این مطلب خیلی بزرگتر از شخصیت ماست. زمانی انسان این را دریافت می کند که عظمت او را پیدا کند. لذا من اصلاً ناراحت نمی شوم و کم توقع نمی کند، چون جریان تربیت را ما در زندگی ها خوب تربیت نکرده ایم. اما وقتی در جایگاه دین و تربیت دینی و ایمانی می نشینیم، می فهمی این تربیت خانه آدم برتر از دنیا تربیت کرده است و دیگر او در این دنیا به دنبال بهره و امتیاز نیست. او خودش نفس وجودش برتر از این دنیاست و بر همه موجودیت این هستی احاطه دارد. لذا گفتند: " آن یکی لباس را چرا ندادی؟ ". فرمود: " حق تعالی ابلاغ فرموده بودند « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » (آیه 92 سوره آل عمران) ". ببینید اگر آن لباس کهنه را هم می داد اتفاقی نمی افتاد. در راه مانده است، سائله است. نیازمند، زنی است که در مسیر بانوان عالمیان قرار گرفته است. او آنچه را که دوست می دارد، می دهد. دوست داشتن او نه به اعتبار لباس او است، به اعتبار اینکه تحت امر پیغمبر خریداری شده است. پیغمبر این را شایسته او می دید. ببینید ارزش ها متفاوت و متمایز است. این چه درسی به ما می دهد. چقدر ما سخاوت نسبت به قُربهای خودمان داریم.

آنجا امیرالمومنین می گوید نگاه کرد و رفت. بعد از اینکه همه رفتند و زندگی در خانه ی خودشان شروع شده است. می گوید: " نگاه کردم و دیدم فاطمه ناراحت است و نگران است ". سوال کردم: " فاطمه جان ناراحتی؟ ". جواب داد: " بله. تَفَكَّرْتُ فِی حَالِی وَ اَمْرِی عِنْدَ ذَهَابِ عُمَرِی وَ تَرْوُلِی فِی قَبْرِی فَشَبَّهْتُ دُخُولِی فِی فِرَاشِی بِمَنْزِلِی لِدُخُولِی اِلَی لِحْدِی وَ قَبْرِی ". می گوید: " علی جان وقتی مرا می آوردند در حال خودم اندیشه کردم. چون از خانه پیغمبر در حال آمدن به خانه امیرالمومنین پایان عمرم یادم افتاد که حرکت می دهند، منزلگاه قبر را به یاد آوردم که مرا می بردند. از خانه پدرم به منزل خودم مرا به یاد قبر انداخت ". یعنی با چه اطمینان خاطری به اینجا آمده ام، یک درسی هم باشد که به همان میزانی که خانه علی (ع) امن است، خانه شوهر امن است، طوری بایستی زندگی کند که همه این انتقال ها با عزت و آبرو و شرف و عظمت باشد. اصلاً لازم نیست حالا یک عروسی قرار است برگزار می شود یاد این قضیه ها بیفتد، این مواردی برای آنهاست. اما یاد خودش که بیفتد، لازم نیست که آنقدر عظمت و فخامت پیدا کند. لذا به علی (ع) گفت: " علی جان اگر صلاح بدانی ما امشب را به صورت مشترک برای خدا اقامه نماز کنیم ". عبادتگری برای ما در سایه محبت و هدایت آنها تربیت اخلاقی آنهاست.

یک نکته ای که وجود دارد این است که او همسری امیرالمومنین را قبول می کند و می پذیرد، « قُرْبَةُ اِلِی اللهِ ». برای خدا ازدواج می کند، اصلاً کار مومن همین بایستی باشد. اگر این بیاید ببینید یعنی مرد معاش خانه را تامین کند « قُرْبَةُ اِلِی اللهِ »، زن تمشیت امور داخلی خانه را انجام دهد « قُرْبَةُ اِلِی اللهِ ». اولین محصول آن چیست؟ اینکه کسی به کسی منت نمی گذارد. کسی از کسی توقع و طمع ندارد. حضرت وقتی وارد خانه توحیدی امیرالمومنین می شود، پیغمبر روشن کرده است، وقتی دست

آنها را در دست هم گذاشت، فرمود: "فاطمه جان خدا بنده ای مثل علی ندارد". اما دست زهرا (س) را که به دست امیر (ع) گذاشت، فرمود: "فاطمه امانت من است". اینها عبارات خیلی مهمی هستند، اینها پیغام های خیلی بزرگی دارد. در اطاعت از امر خدا در حال رفتن است، خوشحالی وقتی ترازوی توحید قرار می گیرد و مینا و هویت توحیدی پیدا می کند دیگر مختص این ناسوت نیست، مختص حجله نیست. همه کائنات و خلقت حجله او هستند در دایره فهم و درک درست.

آن دستاسی که صدیقه طاهره (س) چرخاند تبدیل کردن گندم به آرد نبود. آن دستاسی که او می چرخاند درس تربیتی برای فروتنانه کار کردن و بار مسئولیت به دوش کشیدن به منظور سعادت خانه است. آن چرخشی که می چرخاند آن نظام خانه امیرالمومنین را می چرخاند. مدیریت می کرد و شاخ و برگ های اضافی را می زد، لذا هم دستاس می چرخاند و هم در سایه دستاس، زینب تربیت کرد.